



نبرد سرخوشت؛


شتوحات ۲۰ روزه

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ payamenehzat

فهرست

سیاست بستن تنگه هرمز از ساعات ابتدایی معادلات جنگ را تغییر داد.	پیام اول	۴
شبکه یکپارچه پدافندی کشور به موفقیت‌های خارج تصویری دست یافته است.	پیام دوم	۵
با اقدامات پیش دستانه نیروی زمینی سپاه امکان تحرک از تجزیه طلبان غرب کشور سلب شد.	پیام سوم	۶
حضور آگاهانه مردم، خیابان را از میدان التهاب به عرصه پیروزی اجتماعی بدل کرد.	پیام چهارم	۷
التماس آمریکا از سایر کشورها نشانه استیصال او در میدان نظامی است.	پیام پنجم	۸
ملت ایران در دل یک بحران سرنوشت ساز، جهان را با آرامش خود غافلگیر کرد.	پیام ششم	۹
حفظ نظام سیاسی و بازسازی فوری ساختارها، پروژه اصلی جنگ را به بن بست کشاند.	پیام هفتم	۱۰
شجاعت و درایت مجلس خبرگان در تعیین رهبر جدید خارج از محاسبات دشمن بود.	پیام هشتم	۱۱
واکنش‌های فوری و حساب شده به حملات، دشمن را غافلگیر کرده است.	پیام نهم	۱۲
عقلانیت و تدبیر حاکم بر مدیریت جنگ برگ‌های برنده زیادی را در اختیار ایران قرار داده است.	پیام دهم	۱۳
با وجود التهابات زمستان ۱۴۰۴ هیچ اختلالی در تأمین کالاهای اساسی و بازار وجود نداشت.	پیام یازدهم	۱۴
تصویب‌سازی مسموم نسبت به مسئولان جمهوری اسلامی، با استقامت و شهادت آنها فروریخت.	پیام دوازدهم	۱۵
قدرت آفندی ایران در حوزه موشکی و پهپادی در وضعیت غیرقابل‌مهارتی قرار گرفته است.	پیام سیزدهم	۱۶
غیرعملیاتی شدن عمده پایگاه‌های آمریکا، اخراج آمریکا از منطقه را در دسترس قرار داده است.	پیام چهاردهم	۱۷

سیاست بستن تنگه هرمز از ساعات ابتدایی معادلات جنگ را تغییر داد.

در تاریخ ۹ اسفند ۱۴۰۴، زمانی که شعله‌های جنگ از سوی آمریکا و اسرائیل علیه ایران برافروخته شد، محاسبات دشمن بر پایه یک پیروزی سریع و برق‌آسا استوار بود. طراحان این تهاجم با تکیه بر تصورات واهی خود می‌پنداشتند که پیش از آنکه نوبت به استفاده از ابزارهای استراتژیک برسد، کار نظام ایران تمام خواهد شد. آن‌ها گمان می‌کردند ایران فرصت و توان بستن تنگه هرمز را پیدا نخواهد کرد.

با این حال، استحکام درونی و آمادگی دفاعی ایران، فراتر از ذهن کوچک و محاسبات



مادی دشمنان بود. با ایستادگی همه‌جانبه، جنگ به سرعت از حالت اولیه خارج شد و به مرحله فرسایشی رسید. در این میان، زمان به عنوان عنصری تعیین‌کننده به نفع ایران به جریان افتاد. با گذشت روزهای نخست، جهان شاهد تحقق کابوس بزرگ بازارهای انرژی بود؛ تنگه هرمز بسته شد و بازار جهانی به تدریج درک کرد که این وضعیت پایدار خواهد ماند.

این اقدام استراتژیک، فشار خردکننده‌ای بر اقتصاد آمریکا و ثبات بازارهای بین‌المللی وارد آورد. مقامات واشنگتن که پیش‌تر مدعی بودند در صورت بسته شدن تنگه، به سرعت آن را بازگشایی خواهند کرد، در عمل با بن‌بست نظامی مواجه شدند. در پی این استیصال، آمریکا از قدرت‌های جهانی همچون چین و کشورهای اروپایی درخواست کرد تا برای باز کردن این آبراهه حیاتی به او کمک کنند، اما این درخواست‌ها با پاسخ منفی آن‌ها روبرو شد.

اکنون در آخرین روزهای اسفندماه، همه بازیگران بین‌المللی به این واقعیت پی برده‌اند که تنگه هرمز با فشار نظامی باز شدنی نیست. این آبراهه اکنون در دستان قدرتمند نیروهای مسلح ایران قرار دارد و این موضوع تمام معادلات جنگ را به نفع ایران تغییر داده است. دشمن که به دنبال پیروزی سریع بود، اکنون خود را در میانه بحرانی می‌بیند که خروج از آن بدون پذیرش قدرت ایران غیرممکن است.

شبکه یکپارچه پدافندی کشور به موفقیت‌های

خارج تصویری دست یافته است.



عملکرد شبکه یکپارچه پدافند هوایی در جنگ رمضان، نقطه عطفی مهم در نبردهای پیچیده هواپایه و سایبری ایران به شمار می‌رود. مشکلاتی که در جنگ ۱۲ روزه برای سامانه‌های پدافندی کشور به وجود آمد باعث شد تا تلاش‌های جدی برای عملیات دقیق عیب‌یابی و بازسازی آن در بازه زمانی بین این دو جنگ، صورت گیرد که با مشاهده عملکرد بیست‌روزه این سامانه، این تلاش‌ها تا حد بسیار زیادی موفق ارزیابی می‌شود.

استفاده از دانش بومی و تکنولوژی‌های داخلی در ارتقای سامانه‌ها مزیتی است که در سرعت بازیابی و ترمیم آنها بسیار حائز اهمیت است. معماری بومی و ایزوله شبکه پدافندی، تلاش‌های گسترده برای اختلال در زیرساخت‌های فرماندهی و کنترل را ناکام گذاشته است. در همین راستا، عملیات پیچیده سرکوب پدافند هوایی آمریکا نیز با موانع جدی روبه‌رو شد، چرا که تحرک بالا، جابه‌جایی

سریع پس از شلیک، معماری چندلایه، نوع استفاده متناسب با زمان جنگ و سطح تهدید دشمن، ضریب بقاپذیری این سامانه‌ها را به شکل چشمگیری نسبت به جنگ ۱۲ روزه افزایش داد.

رهگیری و هدف قراردادن پهپادهای پیشرفته تهاجمی دشمن همچون هرمس و هرون و همچنین شکار موفق جنگنده‌های نسل پنجم اف-۳۵، اقدامی بسیار برجسته و چالشی جدی برای تصور نفوذناپذیری تکنولوژی پنهان‌کار آمریکا ایجاد کرد. این مرحله از نبرد نشان داد که چتراداری بومی قادر است اهداف پیشرفته با سطح مقطع راداری پایین و سامانه‌های اخلاک‌گرفته را نیز شناسایی و رهگیری کند. رهگیری جنگنده رادارگریز نسل پنجم، اقدامی است که در جهان برای اولین بار انجام شد و افسانه جنگنده‌های رادارگریز را به چالش کشید.

از منظر اقتصاد جنگ، هدف قرارگرفتن جنگنده‌های گران‌قیمت و تسلیحات پیشرفته با استفاده از سامانه‌های رهگیر مقرون‌به‌صرفه بومی، هزینه اقتصادی قابل‌توجهی را به طرف مقابل تحمیل کرده و موازنه هزینه‌ها را تغییر داده است. این دستاورد میدانی، پیامدهای روانی مشخصی نیز به همراه داشته است؛ ایجاد سطحی جدید از بازدارندگی روانی برای خلبانان مهاجم که اکنون حریم هوایی کشور را محیطی بسیار پرخطر ارزیابی می‌کنند، موضوعی است که می‌تواند به افزایش ضریب خطای محاسباتی در عملیات‌های آن‌ها منجر شود و از سرعت و حجم و کیفیت عملیات‌های آنها بکاهد.

با اقدامات پیش دستانه نیروی زمینی سپاه امکان تحرك از تجزیه طلبان غرب کشور سلب شد.

یکی از خطرات جدی در آغاز نبرد امریکا و رژیم صهیونی علیه ایران باز شدن جبهه های متعدد بود؛ این امر می توانست تمرکز ایران را از ضربه زدن مخصوصاً در ساعات و روزهای نخستین بر اهداف امریکایی-اسرائیلی بردارد و فرصت برای رخنه به داخل کشور و همزمان فعال کردن



هسته های خاموش ترور فراهم گردد. یک جبهه حساس، غرب کشور و به ویژه اقلیم کردستان بود. اقلیم با تعدد احزاب کرد مسلح و خاستگاه های مختلف فکری و وابستگی حادثان به سرویس های بیگانه به ویژه رژیم امریکا می توانست بهترین بستر باشد. دشمن در این مورد، هم قبل از حمله و هم بعد از آغاز جنگ تلاش های مختلفی برای ایجاد همگرایی و سوق همه یا دست کم بخشی از ایشان به سمت ایران انجام داد. تلاش برای متحد ساختن پنج گروه مسلح از جمله کومله، پژاک و پاک از جمله آن بود.

با توجه به پیش بینی حمله مجدد رژیم و آمریکا و نگرش به مذاکرات به مثابه تله، سناریوهای مختلفی برای این امر آماده بود. علاوه بر سیاست مهار چند جانبه، سرعت عمل، افزایش اشراف بر مناطق صعب العبور، تقویت مناطق مرزی مجاور این گروه ها، کنترل مسیرهای قاچاق اسلحه، اشراف بالا در شناسایی هرگونه تحرك برای طراحی میدانی یا اقدام عملیاتی، بلافاصله نقاط مشکوک یا قطعی طراحی و اقدام، مورد اصابت موشک های برد کوتاه، پهنادهای انفجاری، یا گلوله های توپخانه قرار گرفت.

در ابتدا پایگاه های معهود آن ها مورد ضربه قرار گرفت و بعد با توجه به حجم آتش ایران و پناه بردن ایشان به مناطق جمعیتی و مسکونی با اشراف مجدد اطلاعاتی حملات به صورت هدفمند و دقیق انجام شده است که ادامه هم دارد. در این میان مأموریت اصلی بر عهده نیروی زمینی سپاه بود که با توجه به سوابق شناخت از این گروهک ها در شمال غربی و غرب کشور به خوبی نسبت به مهار ایشان اقدام کرده و رمق و قدرت تحرك شان را گرفته است.

حضور آگاهانه مردم، خیابان را از میدان التهاب به عرصه پیروزی اجتماعی بدل کرد.



گاهی سرنوشت یک جامعه را خیابان‌ها و در رفتار روزمره مردم رقم می‌زنند. این وضعیت برای جامعه ما بارها این واقعه تکرار شده است. در وضعیت بسیار حساس و تعیین کننده جنگ فعلی، دوباره جامعه ما باید میان دو مسیر التهاب و بی‌ثباتی، یا مسیر

مسئولیت‌پذیری و حفظ نظام یکی را انتخاب می‌کرد. آنچه در نهایت ورق اصلی جنگ را تعیین کرد، انتخاب آگاهانه مردم مبنی بر حفظ میدانی کشور با حضور خود در خیابان‌ها بود؛ انتخابی که به نوعی «فتح اجتماعی» انجامید.

در این جنگ دشمنان بر این باور بودند که فضای ملتهب و فشارهای هم‌زمان داخلی می‌تواند شهرها را به صحنه درگیری‌های خیابانی تبدیل کند و با کمک جنگ نظامی بیرونی نظام را ساقط کند. اما آنچه که این نقشه را برهم زد، اراده و همت جامعه برای تعیین سرنوشت خود بود.

مردم، با درکی روشن از حساسیت شرایط، حضوری آگاهانه و داوطلبانه در عرصه عمومی نشان دادند. خیابان‌ها نه به میدان درگیری، بلکه به صحنه حضور انقلابی مردمی تبدیل شد که می‌خواستند پیام روشنی به دشمنان بدهند که اجازه دخالت و تجزیه کشور را به آنها نمی‌دهند. این حضور گسترده، شجاعانه و مسئولانه، فضای اجتماعی را از مزدوران تنش‌آفرین خارج کرد و نشان داد که اراده جمعی می‌تواند مسیر تحولات را تغییر دهد. این حرکت عمومی، جلوه‌ای از بلوغ اجتماعی بود. مردمی که تجربه‌های تلخ بی‌ثباتی در منطقه را دیده بودند، به خوبی می‌دانستند که جنگ خیابانی چگونه می‌تواند زندگی روزمره، اقتصاد شهری و امنیت اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. جامعه در این جنگ عامل اصلی پیروزی بود. پیروزی آگاهی، مسئولیت‌پذیری، و همبستگی جمعی جامعه در مقابل دشمنان بود. در این جنگ، قهرمان اصلی مردم بودند؛ مردمی که با حضور آگاهانه و داوطلبانه خود نشان دادند که سرنوشت شهرها در نهایت کشور به اراده جامعه گره خورده است.

التماس آمریکا از سایر کشورها نشانه استیصال او

در میدان نظامی است.

قدرت اول نظامی جهان، ایالات متحده آمریکا وقتی آتش جنگ علیه جمهوری اسلامی را برافروخت، به سرعت خطونشان کشید که تنها راه خاتمه جنگ، تسلیم بی قید و شرط ایران است و هرگز تصور نمی کرد که فقط با گذشت چند روز از آغاز جنگ، این خودش است که مجبور می شود برای نجات از باتلاقی که در آن گرفتار شده، به کشورهای دیگر متوسل شود و از آنها برای امور مختلف نظامی



از جمله بازکردن تنگه هرمز درخواست کمک کند. این درحالی بود که جمهوری اسلامی از روز آغاز جنگ تاکنون، از هیچ کشوری درخواست کمک نداشته و مستقلانه به مقاومت می پردازد. افتضاحی که ایالات متحده در این نبرد نظامی به بار آورد شامل ناکامی در دستیابی به اهداف راهبردی اش، نابودی پایگاه هایش، از دست دادن پدافندهایش، انبارهای تسلیحات و مراکز اطلاعاتی مهمش و حتی زیرساخت های انرژی اش در منطقه بود. در مورد تنگه هرمز نیز فاجعه ای مستقل برای آمریکا رقم خورد که آنها را به اتخاذ مواضع متناقض کشاند. بنابراین قدرت آفندی و پدافندی آمریکا در خلیج فارس با فرار ناوهای آن و عدم امکان عبور از تنگه هرمز به شدت کاهش پیدا کرد و غیرعملیاتی شدن پایگاه های آن در منطقه، وضعیت امریکا را به استیصالی رساند که در امور مختلف نظامی از جمله بازکردن تنگه هرمز، این قدرت متکبر دست به دامن کشورهای اروپایی و غیر اروپایی شد و از آنها درخواست کمک کرد تا با ورود به این جنگ، تنگه هرمز را باز کنند و حجم و کیفیت حملات آمریکا را تقویت کنند، اما پاسخ منفی کشورهای اروپایی و آسیایی که برآمده از ترسی بود که درخصوص درگیری با ایران داشتند، پله ای دیگر از تنزل جایگاه متزلزل آمریکا در جهان بود و تحقیقی جهانی برای آنها محسوب می شد که به دست ایران رقم خورد. جنگ رمضان ایالات متحده را از کشوری که در جنگ ها دست برتر را داشت و دیگران به او رجوع می کردند به کشوری تبدیل کرد که برای خریدن زمان و تحمل خسارات کمتر، مجبور به کمک خواستن از دیگران شد.

ملت ایران در دل یک بحران سرنوشت ساز، جهان را با آرامش خود غافلگیر کرد.



در روزهایی که منطقه در التهاب بی سابقه‌ای فرو رفته بود، رفتار جامعه ایران صحنه‌ای را رقم زد که برای بسیاری از ناظران جهانی غیرمنتظره، حتی شگفت‌انگیز بود. در حالی که جنگ معمولاً با فرار جمعی، بی‌ثباتی اجتماعی و سقوط روحیه عمومی همراه است، در ایران الگوی متفاوتی از کنش اجتماعی شکل گرفت؛ الگویی که به

سرعت در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب یافت و به «پدیده‌ای غیرمعمول» توصیف شد. نخستین جلوه این شگفتی در متانت عمومی مردم دیده شد. شهروندانی که زیر فشار تهدید، خسارت و بی‌قطعیتی قرار داشتند، واکنشی برخلاف تصویر رایج جوامع جنگ‌زده نشان دادند: آرامش، حفظ نظم و تلاش برای استمرار زندگی روزمره باعث تعجب جهانیان شد. این رفتار، که برای بسیاری از تحلیلگران قابل پیش‌بینی نبود، ریشه در لایه‌های تاریخی تاب‌آوری ایرانیان دارد؛ جامعه‌ای که قرن‌ها در مواجهه با بحران‌ها، الگوهایی از «کنش پایدار» و «مهار هیجان جمعی» را انباشته کرده است. اما نقطه اوج حیرت ناظران خارجی، بازگشت داوطلبانه بسیاری از ایرانیان به کشور بود. در شرایطی که معمولاً مسیر طبیعی جوامع بحران‌زده «مهاجرت گسترده» است، تصمیم ایرانیان برای بازگشت، تصویری کاملاً متفاوت ساخت. بسیاری از رسانه‌ها این رفتار را نشانه‌ای از «عمق پیوند عاطفی و تاریخی با سرزمین» توصیف کردند؛ پیوندی که در بزنگاه‌ها خود را با قدرتی غیرقابل انکار نشان می‌دهد. بازگشت تیم فوتبال زنان به کشور نیز به یک نماد جهانی تبدیل شد؛ انتخابی که فراتر از تصمیمی ورزشی، بیانگر نوعی وفاداری اجتماعی و درک مسئولیت جمعی بود. همزمان، جریان گسترده همیاری مردمی، تشکیل شبکه‌های غیررسمی حمایت، و تلاش برای حفظ فعالیت‌های شهری، تصویری از جامعه‌ای ارائه داد که در دل بحران، نه فرومی‌پاشد و نه گسیخته می‌شود، بلکه به سوی انسجام بیشتر حرکت می‌کند.

این رفتار جمعی برای جهان نشانه‌ای از فرهنگی ریشه‌دار و سرمایه اجتماعی پنهانی بود که در لحظات حساس خود را آشکار می‌کند. آنچه ایران این بار به نمایش گذاشت، الگویی بود که بسیاری از ناظران جهانی را شگفت‌زده کرد: جامعه‌ای که در میان جنگ، با متانت، پیوستگی و احساس مسئولیت، تصویر متفاوتی از خود به دنیا نشان داد.

حفظ نظام سیاسی و بازسازی فوری ساختارها، پروژه

اصلی جنگ را به بن بست کشاند.

در منطق جنگی رژیم صهیونیستی و آمریکا دکترین ترور مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی رده‌های بالای یک نظام سیاسی، با این هدف صورت می‌پذیرد که آن نظام سیاسی دچار شوک و فروپاشی شود. تصور آنها این بود که اگر بتوانند یک رده کامل از راس نظام سیاسی را هدف قرار



دهند، سیستم دچار شوک می‌شود و امکان تصمیم‌گیری از سیستم سلب می‌شود. آنها این مسئله را در جنگ ۱۲ روزه تجربه کرده بودند، اما گمانشان این بود که اگر در آن جنگ سیستم سرپا ماند، صرفاً به خاطر شخص رهبری نظام بود. به همین دلیل، این بار شخص رهبری نظام را نیز در کنار فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی به شهادت رساندند تا به طور کامل نظام سیاسی را دچار فروپاشی کنند. محاسبه‌ی دشمن این بود که اگر راس سیستم هدف قرار بگیرد و حذف بشود، مردم با مشاهده‌ی ضعف حاکمیت به خیابان می‌آیند و برعلیه حاکمیت سیاسی اقدام می‌کنند و اقدامات دومینووار برای تغییر رژیم سیاسی شتاب می‌یابد.

تمام محاسبات دشمن اشتباه از آب درآمد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی سخت‌جان‌تر از آنچه تصور می‌کردند، خود را بازسازی کرد. پابرجا ماندن جمهوری اسلامی، همه‌ی نقشه‌های دشمن را که بر اساس این فرضیه طراحی شده بود، به بن بست کشاند. در این زمینه، ذکر دو نکته ضروری است: یکی اینکه جمهوری اسلامی توان بالای خود در بازسازی فوری ساختارها و مناصب را به رخ کشید و نشان داد که در شرایط بحرانی می‌تواند خود را بازسازی و ترمیم کند. دیگری اینکه باور و اعتقاد مردم ایران به جمهوری اسلامی و پیوند عاطفی‌شان با این نظام سیاسی نمودار شد و نشان داد که نظام از بنیه‌ی مردمی مستحکم برخوردار است. به عبارت دیگر، نظام جمهوری اسلامی هم «ساخت حقوقی» و هم «ساخت حقیقی» مستحکم خود را بیست روز نخست جنگ به تصویر کشید و بازی طراحی شده دشمن را به هم زد.

شجاعت و درایت مجلس خبرگان در تعیین رهبر

جدید خارج از محاسبات دشمن بود.



با آغاز تهاجم گسترده آمریکا و اسرائیل علیه ایران، دشمن در نخستین گام خود اقدام به ترور ناجوانمردانه رهبر انقلاب کرد. طراحان این جنگ با تکیه بر تحلیل‌های سطحی خود، بر این باور بودند که با شهادت ایشان، انسجام ملی و سیاسی ایران بلافاصله فرو می‌پاشد. دشمن در محاسبات خود گمان می‌کرد که نظام اسلامی به شدت به شخص وابسته است و با حذف

فیزیکی رهبری، شیرازه کار نظام در همان روزهای نخست از هم خواهد پاشید.

این فرضیات دشمن به طور کامل غلط از آب درآمد و آنچه در عمل رخ داد، کاملاً خارج از محاسبات اتاق‌های فکر واشنگتن و تل‌آویو بود. در شرایطی که تهدیدات نظامی به اوج خود رسیده بود و دشمن صراحتاً از هدف قرار دادن مراکز حساس و تجمعات سیاسی و به خصوص جلوگیری از تشکیل جلسه خبرگان سخن می‌گفت و با بمباران ساختمان دبیرخانه خبرگان در عمل اراده خود را نشان داد در این حال مجلس خبرگان رهبری با شجاعتی مثال‌زدنی وارد میدان شد برگزاری جلسه بررسی و تعیین رهبر در میانه میدان جنگ و زیر باران تهدیدات، نشان‌دهنده روحیه شهادت‌طلبی و نترسی اعضای این مجلس بود. دشمن هرگز تصور نمی‌کرد که در چنین وضعیت بحرانی، خبرگان قدرت تشکیل جلسه و تصمیم‌گیری سریع را داشته باشند.

دراایت مجلس خبرگان در آن لحظات سرنوشت‌ساز با تعیین رهبر جدید به اوج خود رسید. انتخاب فرزند رهبر فقید به عنوان جانشین، به نوعی معنای تجدید حیات رهبر انقلاب در کالبدی جدید بود که ضربه‌ای سهمگین و فراتر از انتظار به پیکره روانی دشمن و ضدانقلاب وارد کرد. این تصمیم هوشمندانه ضربه‌ای مهم به طرح دشمن برای ایجاد خلأ قدرت در ایران بود. اکنون به روشنی ثابت شده است که این شجاعت و درایت خارج از محاسبات دشمن بود که به عنوان پارامتری تعیین‌کننده تمام معادلات جنگ را دگرگون ساخت.

دشمن اکنون برخلاف تصور سابق خود با نظامی منسجم مواجه است که حتی در سخت‌ترین شرایط نیز از انجام وظایف راهبردی خود باز نمی‌ماند. این حرکت تاریخی مجلس خبرگان، خیال‌پردازانه بودن محاسبات دشمن را به همه ثابت کرد و مایه اقتدار مجدد ایران در صحنه نبرد شد.

واکنش‌های فوری و حساب شده به حملات، دشمن را غافلگیر کرده است.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های جنگ رمضان، تغییر در الگوی پاسخگویی و مدیریت زمان در جبهه خودی است. مقایسه سرعت عمل در نبرد فعلی با الگوی رفتاری در جنگ ۱۲ روزه گذشته، نشان‌دهنده یک جهش تاکتیکی است. بانک اهداف دقیق و محاسبه شده به همراه افزایش سرعت پاسخگویی، ابتکار عمل را از دست دشمن خارج کرده است و به اقرار برخی تحلیلگران، مدیریت جنگ از دست ترامپ در حال خارج شدن است.

برخلاف محاسبات دشمن که انتظار داشت تنش‌های ترکیبی منجر به فلج تحلیلی و تشتت آرا در اتاق فرماندهی شود، پاسخ‌های اخیر نشان داد که ماتریس واکنش‌ها پیشاپیش طراحی شده و هیچ‌گونه آشفتگی یا تأخیری در صدور فرمان آتش وجود ندارد. دشمن تلاش کرد با برجسته‌سازی میز مذاکره و ارسال پالس‌های دیپلماتیک، سیستم دفاعی ایران را دچار غفلت و خطای محاسباتی کند اما هوشیاری سیستم و تقدم میدان بر دیپلماسی در راهبرد ایران، باعث شد دشمن دچار غافلگیری شده و در تله زمان‌سنجی خود گرفتار شود. مواضع اخیر ترامپ و اعتراف صریح او به شوکه شدن نسبت به واکنش بدون اغماض ایران نسبت به کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکایی، نشان‌دهنده فروپاشی تصویر ذهنی و اشننگتن از سطح جسارت و توانمندی عملیاتی تهران است.

انجام عملیات‌های متقابل در کوتاه‌ترین زمان ممکن، نیازمند یک شبکه اطلاعاتی و لجستیکی و ارتباطی به‌شدت کارآمد، امن و منقطع است. این واکنش‌های فوری ایران نشان داد که زیرساخت‌های فرماندهی و کنترل ایران و تدابیر اتخاذ شده، بسیار هوشمندانه و کارآمد هستند.

از طرفی واکنش سریع و دقیق نظامی ایران باعث شد تا ماشین رسانه‌ای دشمن فرصتی برای تصویرسازی دروغین از ضعف ایران پیدا نکند و ابتکار عمل روانی در دست جریان مقاومت باقی بماند. همراهی مردم منطقه با ایران، گواه روشنی بر این شکست است.

در فضای رسانه‌ای و سیاسی آمریکا نیز این آشفتگی به چشم می‌خورد. استعفاهای جو کنت و اقرار او به شروع این جنگ با فشار لابی صهیونیسم، تهدید مستقیم رسانه‌ها توسط دولت، مواضع ضدونقیض دولتمردان در مدیریت جنگ و تشریح اهداف احتمالی آن، آشفتگی بازارهای مالی و انرژی جهانی، علی‌رغم تلاش‌های حداکثری آمریکا برای کنترل بازار، گواه روشنی بر ناتوانی و استیصال دولت آمریکا در مدیریت جنگ است. همه این موارد در یک بازه بیست‌روزه از شروع جنگ اتفاق افتاده که به اقرار بسیاری از کارشناسان، طولانی‌شدن جنگ می‌تواند موجب تشدید جدی این مشکلات برای متجاوزین باشد.

عقلانیت و تدبیر حاکم بر مدیریت جنگ بزرگ های

برنده زیادی را در اختیار ایران قرار داده است.

با شروع حمله دشمن همراه ترور غم بار رهبر انقلاب، طراحی های قبلی و سناریوهای آماده شده به هیچ روی از مدار خویش منحرف نشد. ما از وعده های صادق قبلی و مواجهات مان بسیار درس آموخته بودیم. این ذخیره دانایی و تجربه و نیز اشراف اطلاعاتی به علاوه پیش بینی ها، زمینه مستعدی برای پیش بردن معقول اقدامات را فراهم آورد. اما وجود نوعی عقلانیت پیچیده که بر انگاره های فکر شیعی و تجارب تمدنی ایرانی استوار است عامل اصلی استفاده از این زمینه ها گردید. این عقلانیت انواع گزینه ها را در اختیار نیروهای نظامی ما قرار داد. فهرستی از این گزینه ها چنین است:

- تدبیر روند درگیری با دشمن به صورت مراحل منطقی شامل کورکردن رادارها و چشم دشمن، ضربه به خطوط فرماندهی و ارتباط و کنترل شان به عنوان اصلی ترین اقدامات اولیه
- ضربه به پایگاه های لایه اول نزدیک به کشور برای دورشدن هواگردهای دشمن و دشوارشدن تهاجم هوایی به عنوان نقطه قوت دشمن در فرایندی تدریجی
- استفاده از راهبرد پراکنده سازی لانچرهای پرتاب در سطح کشور برای اجتناب از ضربه پذیری
- شناسایی سامانه های رهگیری دشمن از طریق پرتابه های قدیمی و انباری و گرفتن بازخورد از میدان برای واردکردن ضربات اصلی
- ایجاد نسبت منطقی میان پرتاب موشک و پرتاب پهپاد انفجاری و اکتفاء به حداقل ها
- وارد ساختن تدریجی پرتابه های پیشرفته تر با تسلط بیشتر بر آسمان دشمن
- اقدام هماهنگ جبهه مقاومت به ویژه دو ضلع عراق و لبنان و نگاه داشتن ظرفیت یمن برای شرائط پیچیده تر و نیز کنترل برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس
- انسداد قاطع تنگه هرمز برای ایجاد فشار بر آمریکا از طریق تأثیرپذیری جدی اقتصاد جهانی
- تمرکز بر حذف مزیت اشراف پهپادهای دشمن بر آسمان ایران بالحاظ تجربه جنگ قبل با سامانه های بهینه شده
- دشوارسازی سوخت رسانی به هواگردها با ناامن سازی آسمان و زمین عراق و ضربه به مراکز مرتبط
- اتخاذ تصمیم راهبردی برای وارد ساختن ضربات بالاتر از سطح مواجهات دشمن
- هدف گیری نیروهای پنهان شده دشمن در کشورهای جنوبی

پیام یازدهم

با وجود التهابات زمستان ۱۴۰۴ هیچ اختلالی در تأمین کالاهای اساسی و بازار وجود نداشت.

جنگ‌ها همواره منشأ بحران‌هایی در خصوص تأمین و عرضه کالاهای اساسی و مصرفی در بازار می‌شوند، اتفاقی که در کشور به هیچ وجه رخ نداده است و حتی بازار شب عید مردم در سراسر کشور به مثل سال‌های سابق شلوغ و فعال است. حتی با توجه به شرایط جنگی، ما شاهد افزایش قیمت کالاها یا کمبود قابل توجه در نیازهای مصرفی مردم



نیستیم و این نشان دهنده آن است که حوزه‌های مختلف اداره کشور به درستی مشغول انجام وظایف خود هستند. این شرایط علی‌رغم وضعیتی است که طی سه ماه گذشته ایران در سخت‌ترین دوران خود بوده است. بزرگ‌ترین اصلاح ارزی در کشور کلیدخورده، یک اغتشاش داخلی سنگین در کشور طراحی و اجراء شده که خسارت‌های جانی و مالی فراوانی به کشور وارد آورده و به تبع آن فشار بین‌المللی بر کشور فزاینده شده و دائماً سایه جنگ بر سر کشور سنگینی می‌کرده است. اما علی‌رغم همه این نابسامانی‌ها و التهابات زمستان امسال، امروز جمهوری اسلامی بدون هیچ‌گونه مشکلی در تأمین کالاهای اساسی برای مردم، در حال جنگیدن با قدرت اول نظامی جهان است و عموم مردم هیچ‌گونه کمبودی در نیازهای مصرفی خود احساس نمی‌کنند. این عقلانیت اداره و مدیریت بحران در کشور، امری قابل ستایش است که طی این زمستان سخت، کشور دچار بحران مضاعفی نشد و بازار به روند معمول خود ادامه داد.

سال‌ها تصویرسازی مسموم نسبت به مسئولان جمهوری اسلامی، با استقامت و شهادت آنها فروریخت.



طی دهه‌های اخیر، خصوصاً در ده سال اخیر، تخریب وجهه مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی از طُرُق مختلف در دستور کار دشمنان بود. سیاست تبلیغاتی و رسانه‌ای دشمن ایجاد بدبینی نسبت به مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی و سلب اعتماد مردم نسبت به آنها بود که با هدف انفکاک مردم از حاکمیت دنبال می‌شد. دشمن می‌خواست مردم ایران، جمهوری اسلامی را طوری تصویر کند که گویی یک اقلیت از خانواده‌های خاص یا نخبگان با گرایش سیاسی و فرهنگی خاص بر مقدرات کشو حاکم هستند و همواره تلاش کرد

تصویری مخوف و امنیتی و آمیخته با قدرت‌طلبی و فساد سیاسی و اقتصادی از آنها ارایه نماید.

به طور خاص، در یک سال اخیر یکی از خطوط محتوایی که دائماً به دروغ درباره مسئولان جمهوری اسلامی مطرح می‌شد، انگاره «فرار» بود. در نظام‌های سیاسی که مسئولان و کارگزاران منافع شخصی خود را لحاظ می‌کنند، در هنگامه وقوع بحران، مسئولان کشور را ترک و خود را به جای امن می‌رسانند. از جمله در رژیم پهلوی، در ماه‌های پایانی انقلاب، شاه، خانواده شاه و طیف گسترده‌ای از سیاستمداران و نخبگان رژیم پهلوی به محض احساس خطر، کشور را ترک کردند. یکی از نقطه‌های تحسین برانگیز و اعجاب‌آور نظام جمهوری اسلامی در جنگ رمضان این بود که در شرایط جنگی، حتی یکی از مسئولان نظامی یا سیاسی کشور، برای حفظ جان خود از انتصاب به نظام جمهوری اسلامی انصراف نداد؛ و بلکه بالاتر، مسئولان رده‌بالای سیاسی کشور، وفادارانه پای نظام سیاسی ایستادند و ایثارگرایانه جان خود را فدا کردند. وفاداری، ایستادگی و شهادت گسترده مسئولان جمهوری اسلامی، بسیاری از تصویرسازی‌های مسموم علیه مسئولان کشور که سال‌ها برای القای آن به افکار عمومی زحمت کشیده شده بود، ابطال کرد. یکی از بزرگترین پیروزی‌های بیست روز نخست جنگ، افزایش اعتماد مردم به کارگزاران جمهوری اسلامی و تقویت سرمایه اجتماعی نظام بود. این بستر اجتماعی، در وفاداری مردم به نظام در ادامه روزهای جنگ و تعیین تکلیف سرنوشت نهایی جنگ بسیار موثر خواهد بود، ان شا الله.

قدرت آفندی ایران در حوزه موشکی و پهپادی در وضعیت غیرقابل مهاری قرار گرفته است.

خشم ایران در جنگ به وضوح مشخص است، اما عقلانیتی که در طراحی عملیات های خود لحاظ می کند، آنرا امروز به مرحله ای رسانده است که رسماً قدرت آفندی اش در حوزه موشکی و پهپادی، غیرقابل کنترل شده است. این مهارناپذیری قدرت آفندی ایران، برآمده از استراتژی جنگی و تصمیمات هوشمندانه ای است که در طراحی دقیق و سریع عملیات ها و نحوه استفاده از تسلیحات نظامی اش به کار می گیرد. این مزیت آفندی ایران که متکی بر



یک شبکه فرماندهی چابک و حرفه ای در نیروهای هوافضا، دریایی و زمینی است، به دشمن ثابت کرده است که ایران هرلحظه چیزی برای غافلگیری آنها دارد. به همین جهت دشمن را در جنگ، بسیار محتاط تر از قبل کرده است. در این خصوص، مواضع رئیس جمهور جنایتکار آمریکا به وضوح نشان می دهد که از حملات ایران شوکه می شود و حتی در روزهای اخیر تصریح کرده که ایران ما را شوکه کرده است. بنابراین موفقیت عملیات های ایران که البته با سانسور شدید رژیم صهیونیستی و آمریکا و کشورهای منطقه همراه است، نشان از آن دارد که سطح فناوری ایران در برخی حوزه ها از دشمن بالاتر است و اثبات می کند که سطح دقت در سامانه های آفندی ایران تا اندازه ای است که هیچ نقطه ای از دسترس ایران خارج نیست! از جمله عوامل مهم در مهارناپذیری قدرت آفندی ایران، باید به پراکندگی و متغیر بودن مواضع لانچرها اشاره کرد که باعث اختلال در شناسایی آنها می شود و دشمن در کنترل آتش ما ناکام می ماند. همچنین حجم بالای موشک ها و پهپادهای تولید شده طی سالهای گذشته و استمرار تولید آنها در اثنای جنگ، دست ایران را بیش از پیش باز گذاشته است تا آزادانه به اهداف خود حمله ور شود و چالشی در این خصوص نداشته باشد، بحرانی که دشمن در حوزه آفند و پدافند با آن مواجه شده است.

غیرعملیاتی شدن عمده پایگاه‌های آمریکا و خروج دهها هزار نفر از نیروها، اخراج آمریکا از منطقه رادر دسترس قرار داده است.



راهبرد اخراج آمریکا از منطقه، به معنای پایان رسمی قرن آمریکایی در غرب آسیاست. تحولات میدانی جنگ رمضان پس از بیست روز، نشان می‌دهد که این راهبرد به یک واقعیت دسترس تبدیل شده است. فلج شدن تدریجی ماشین جنگی سنتکام در پی حملات مقتدرانه اخیر، توازن قوا را به نفع جبهه مقاومت تغییر داده است. فروپاشی دکترین امنیت پایگاه‌محور و اثبات ناکارآمدی سامانه‌های پدافندی گران‌قیمت در پایگاه‌های راهبردی

آمریکا در مقابل حملات آفندی ایران، این پایگاه‌ها را از کانون‌های قدرت به نقاطی آسیب‌پذیر و ناکارآمد تبدیل کرده است. هم‌زمان، عقب‌نشینی ناوهای هواپیمابر به فواصل بیش از ۱۰۰۰ کیلومتری، عملاً پایان عصر سلطه دریایی آمریکا در منطقه را رقم زده و توان پشتیبانی هوایی آن‌ها را به صفر نزدیک کرده است. در سطح لجستیکی، انهدام مخازن استراتژیک و قطع جریان‌های سوخت‌رسانی، ماندگاری نیروهای متجاوز را غیرممکن ساخته است. از این رو، تخلیه دهها هزار سرباز آمریکایی از منطقه و پناه‌گیری برخی از آنها در هتل‌ها و مراکز غیر نظامی برای جلوگیری از فاجعه انسانی تحت فشار سنگین افکار عمومی واشنگتن و جنبش بازگشت به خانه، نشان دهنده استیصال و درماندگی آمریکا از مدیریت نظامی منطقه در مقابل تهدیدهاست.

از سوی دیگر، قاطعیت ایران در هدف قرار دادن مستقیم مبدأ تهدید و ناکارآمدی آمریکا در مقابله با این تهدیدها، هزینه میزبانی از نیروهای آمریکایی را برای کشورهای منطقه به سطحی غیرقابل تحمل نزدیک کرده و بازنگری جدی آنها در سیاست‌های راهبردی آینده امنیتی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. اخراج آمریکا از منطقه، نقطه شروع تحولات آینده منطقه خواهد بود. اهمیت این تحول در این است که با خروج فیزیکی و عملیاتی نیروهای آمریکا، منبع اصلی ناامنی و تروریسم دولتی در منطقه حذف و نفس مصنوعی رژیم صهیونیستی نیز قطع می‌شود و کشورهای منطقه برای اولین بار در قرن اخیر، ناچار به پذیرش واقعیت قدرت ایران و گذار به یک نظم امنیتی درون‌زا، بدون دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای خواهند بود.